

انتقاد

و

انتقاد از خود



۳	۱- تعریف و توضیح عمومی
۶	۲- انتقاد از خود در حزب طراز نوین کارگری
۹	۳- آزادی انتقاد بجه معناست
۱۲	۴- خطوط کلی انتقاد از خود
۱۳	۵- انتقاد از خود در مقیاس‌های کوچک سازمانی
	- بررسی کار جمعی
	- بررسی مسئولیت فردی
۱۶	۶- پرورش اعضای حزب
۱۸	۷- تحریف مائوئیستی انتقاد از خود



انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

ف. م. جوانشیر
انتقاد و انتقاد از خود

چاپ اول، ۱۳۶۵

حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان غربی

بها ۲۵ ریال

DM - 1,

۱- تعریف و توضیح عمومی

انتقاد عبارتست از شیوه کشف تضادهای درونی تکامل اجتماعی و پیدا کردن راه‌های رفع و حل این تضادها به قصد تسریع تکامل. چنانکه می‌دانیم روند تکامل اجتماعی نبردی است مداوم میان نو و کهنه، ترقی و ارتجاع. در این نبرد مداوم، نوه‌مواره از کهنه "انتقاد" می‌کند، یعنی کهنه را نفی می‌کند تا خود را مستقر سازد. به این معنا - که معنای درست علمی است - انتقاد جانی است از روند دیالکتیکی نفی و نفی خود.

قبل از مارکس معنای درست انتقاد و بطریق اولی معنای درست انتقاد از خود شناخته نبود. روشنفکران بورژوا و خرده‌بورژوا نسبت به این امر نیز - مانند همه امور دیگر اجتماعی - برخوردی ذهنی داشتند و گمان می‌کردند که هر بخش از جهان خارج را که موافق سلیقه نبود می‌توان بنسبته تعامیل ذهنی خود نفی - انتقاد - کرد و هر نظم دلخواه و ارادی را جانشین آن ساخت. این طرز برخورد نتیجه‌ای نمی‌داد جز سردرگمی و سرانجام کمک‌به‌تحکیم مواضع سرمایه‌داری.

مارکس توجه داد که تکامل جامعه امری عینی است: نمی‌توان جهان را به دلخواه تغییر داد ولی می‌توان و باید جهت تکامل و قوانین تکامل را کشف کرد و از این قوانین برای تسریع تکامل بهره‌جست و به پیروزی نودر نبرد علیه کهنه کمک کرد.

مارکس از این دیدگاه علمی انتقاد را سلاحی دانست در نبرد طبقاتی و آنرا "سلاح انتقاد" می‌نامد. این "سلاح" انتقاد چنانست که در شرایط تکامل یافته‌تر نبرد طبقاتی می‌تواند به "انتقاد با سلاح" بدل شود.

برداشت مارکسیسم از انتقاد با دو برداشت غیرعلمی و ضدعلمی
مقابله دارد: یکی انتقاد بورژوازی توجیه‌گر و "واقع بین" و دیگری انتقاد
خرده‌بورژوازی ویرانگر.

روشنفکران مدافع سرمایه‌داری در زمان ما نمی‌توانند دشواری‌ها،
هایب و کمبودهای جامعه سرمایه‌داری را ندیده بگیرند. مجبورند به وجود
بخشی از آنها اعتراف کنند ولی هدف از این اعتراف کشف تضادهای درونی
نظام سرمایه‌داری، ریشه‌یابی کمبودها و ریشه‌کن کردن آنها نیست چراکه این
امر خواه‌ناخواه به نفی نظام سرمایه‌داری می‌انجامد. مدافعان سرمایه‌به‌وجود
برخی کمبودها اعتراف می‌کنند تا آنها را توجیه نمایند، "زیاده‌روی"ها را
برطرف ساخته و ارکان نظام سرمایه‌داری را تحکیم کنند.

"انتقادی" که محافل بورژوا - لیبرال در دهه ۴۰-۱۳۵۰ از رژیم شاه
و بویژه پایه‌های فتوالمی آن کرده و اصلاحات ازبایلا راراه‌انداختند نمونه‌ای
است از این نوع انتقاد "واقع بین" بورژوازی. هم چنین انتقادی که جناح -
های دیگر محافل بورژوا - لیبرال از جبهه ملی و بختیار گرفته - تا سران
نهضت آزادی در آستانه انقلاب بهمن‌از "زیاده‌روی‌های" رژیم شاه می‌کردند
و خواستار تخفیف مظاهر استبداد سلطنتی بودند تا پایه‌های سلطنت و ارکان
نظام وابسته به امپریالیسم محکمتر شود، نمونه دیگری است از انتقاد
"واقع بینانه" و توجیه‌گر.

روشنفکران بورژوا - لیبرال معمولاً روش "انتقادی" خود را - که در
حقیقت انتقاد نیست، تلاشی است برای توجیه و تعمیر نظام موجود - با
قیافه‌دانشمندان‌های به واقع بینی نسبت می‌دهند. آنها بجای اینکه از موضع
توده مردم، از موضع نیروهای بالنده نو، نظام ضدخلفی را که کهنه شده
نفی کنند، خود را بجای سران همین نظام ضدخلفی و کهنه گذاشته و از
قول آنها "واقعیت‌ها"، "دشواری‌ها" و "موانع" را توضیح می‌دهند تا
سرانجام نظام موجود را توجیه کنند و مردم را به برخی تغییرات جزئی در
چارچوب "امکانات" قانع سازند.

در برخی از محافل بورژوازی گاه اینطور تبلیغ می‌شود که گویا حضرات
روشنفکران لیبرال اصولاً آدم‌های مسالمت‌جو و سلیم‌النفسی هستند که
انقلاب را خشونت می‌دانند و گویا روش توجیه‌گرانه و "واقع بینانه" آنان امری
است مربوط به روش و اخلاق. اما زمانی که محک تجربه به میان بیاید،
توده‌های مردم می‌توانند با چهره کریه و درنده همین حضرات "مسالمت‌جو"
آشنا شوند و دریابند که مسئله بهیچوجه مربوط به روش و اخلاق نیست،
طبقاتی است. همان کسانی که در پایان کار شاه توده مردم را از انقلاب
می‌ترسانیدند و به "واقع بینی" دعوت می‌کردند و بالحن بسیار دانشمندان از
آنچه "ممکن است" و آنچه "ممکن نیست" سخن می‌گفتند، امروز با دندان
گراز و چهره‌ای برافروخته مدافع جنگ، کشتار، کودتا و ویرانگری هستند.
دومین برداشت غیرعلمی و ضدعلمی که در برابر برداشت علمی

مارکسیستی قرار دارد، انتقاد خرده‌بورژوازی ویرانگر است. برای مارکسیسم، چنان‌که می‌دانیم، نفی کهنه هدف نیست، ایجاد و استقرار نو هدف است. مارکسیسم دانشی است سازنده. مارکسیسم روی خصلت سازنده، فعالیت نیروهای انقلابی توده‌ها تأکید دارد که ویران کردن کهنه فقط لحظه‌ای است در ساختن نو. نمایندگان خرده‌بورژوازی در حال ورشکستگی که قدرت مقابله با سبیل‌رشد سرمایه‌داری را ندارند، به‌جای نفی کهنه، همه‌چیز را نفی می‌کنند. انتقاد آن‌ها ویرانگر است، بی‌آن‌که جایی برای ساختن نو باقی گذارد و یا تدارکی برای ساختن نو انجام گرفته باشد. از این انتقاد ویرانگر فقط آنارشیزم و پوچی زاده می‌شود. نمایندگان این طرز تفکر و این طرز برخورد به واقعیت اجتماعی نه تنها قادر نیستند جامعه را تغییر دهند و به‌زایش جامعه نوین کمک کنند، بلکه حتی قادر نیستند که بخشی از توده مردم را متشکل کرده و یک سازمان انقلابی واقعی بیافرینند. مشکل خود سازندگی است و روشنفکر خرده‌بورژوازی آنارشیزم - ویرانگر - قدرت آن‌را ندارد که درباره، تشکل توده‌ای بیاندیشد. حداکثر ابتکار و نبوغ سازمانی‌او از ایجاد گروهک‌های توطئه‌گر و خانه‌های تیمی - ضمن نفی آشکار و نهان حزب توده‌ای و سازمان‌های انقلابی توده‌ای - فراتر نمی‌رود. برخورد طبقه کارگر به انتقاد از نظام سرمایه‌داری و همه نظام‌های بهره‌کش، چنان‌که گفتیم، هم با انتقاد توجیه‌گر بورژوا - لیبرالی و هم با انتقاد ویرانگر آنارشیزمی از ریشه تفاوت دارد. انتقاد از موضع طبقه کارگر انعکاسی است از قانون نفی نفی در دیالکتیک تکامل اجتماعی. طبقه کارگر اساس سلطه طبقات ستگر، اساس سلطه امپریالیسم و ارتجاع را نفی می‌کند ولی می‌کوشد تا هر آنچه را که دست‌آورد تمدن بشری و نسل‌های گذشته زحمتکشان است حفظ کرده و پایه تکامل آینده قرار دهد. این انتقاد طبقاتی و پیکارجوست، نه "واقع بین" و توجیه‌گر. این انتقاد در عین حال سازنده است، نه ویرانگر.

از چنین برخورد انقلابی و علمی به انتقاد اجتماعی است که ضرورت و امکان اتحاد نیروهای انقلابی و نیز ضرورت و امکان گذار از مراحل تکامل کشف و درک می‌شود. تفاوت ماهوی که بین برخورد حزب توده ایران از یک سو و برخورد احزاب و گروه‌های بورژوا - لیبرال و گروه‌های چپ‌رو و چپ‌نما از سوی دیگر به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، از همین جا سرچشمه می‌گیرد. ما به پیشرفت و تکامل می‌اندیشیم. می‌خواهیم انقلاب را جلوتر برانیم و به پیروزی کامل برسانیم، لذا ضمن تقویت همه‌جانبه نیروها و عوامل پیش‌برنده انقلاب، در رفع موانع پیشرفت می‌کوشیم. ما از ارکان انقلاب انتقاد نمی‌کنیم و قصد متزلزل کردن آن را نداریم. ما از بندهایی که مانع پیشرفت است انتقاد می‌کنیم تا اساس انقلاب محکم شود. محافل بورژوا - لیبرال برعکس ما عمل می‌کنند. زمانی که مردم خواستار سرنگونی رژیم شاه بودند آن‌ها دانشمندان مردم را از تندروی برحذر می‌داشتند،

ولی امروز برای سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی تا حد بمب گذاری و کودتا و آدم کشی پیش رفته اند .

گروهک های چپ رو نیز با برخورد ویرانگر خویش عملاً آب به آسیاب دشمنان انقلاب می ریزند . اینان قادر به انتقاد سازنده نیستند و نمی توانند ساختن آینده و استقرار نور را - که محتوای اصلی هر انقلاب واقعی است - هدف قرار دهند . لذا خواه ناخواه در سنگر دشمنان انقلاب قرار می گیرند . در جامعه سوسیالیستی و کمونیستی ، که طبقات متخاصم در آن وجود ندارند ، انتقاد شیوه موثر ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و قانونمندی عینی و نیروی محرکه تکامل جامعه است . در این جامعه امر تکامل آگاهانه و با شرکت وسیع توده های مردم انجام می پذیرد . نبرد میان نو و کهنه ، میان آنچه پیشرفته و مترقی است با آنچه محافظه کارانه و ارتجاعی است ، در چارچوب سازندگی جریان می یابد . طبقه کارگر و حزب آن که رهبری تکامل آگاهانه را به دوش دارد . اسلحه انتقاد را به یکی از براترین سلاح های پیشرفت بدل می کند . آنچه را که کهنه شده و حق زندگی را از دست داده با شرکت وسیع توده ها نفی کرده و آنچه را که نو ، بالنده و دارای حق زندگی است ، اثبات و تحکیم می کند .

در این جامعه انتقاد ، قبل از هر چیز و بیش از هر چیز انتقاد از خود است . جامعه دائماً از خود انتقاد می کند ، انقلاب سوسیالیستی با درک خصلت دیالکتیکی و متضاد تکامل ، ضرورت عینی کشف و حل مداوم تضادهایی را که دائماً پدید می آیند در می یابد و در این روند هیچ چیز قانونمندتر از آن نیست که جامعه خود از خود انتقاد کند .

۲ - انتقاد از خود در حزب طراز نوین کارگری

انتقاد و انتقاد از خود یکی از اصول اساسی فعالیت احزاب کمونیست و کارگری است . انتقاد از خود درون حزبی تابعی است از انتقاد اجتماعی که حزب در جامعه مطرح می سازد . حزب طبقه کارگر باید خود را همواره در سطح وظایفش نگاه دارد یعنی هم مشی سیاسی ، هم کارآیی سازمانی و هم کیفیت اعضای خود را آن چنان تکامل بخشد که در هر لحظه قادر به انجام وظایفش باشد و این امر مقدور نیست مگر این که انتقاد و انتقاد از خود در درون حزب به یک روند مداوم بدل شود .

از آن جا که اصطلاح انتقاد و انتقاد از خود در دهه های اخیر از طرف محافل مائوئیستی و گروهک های چپ نما به غلط تعبیر و تفسیر شده و در این باره تصور غلطی در اذهان بسیاری از مبارزین پدید آمده است ، لازم است ابتدا معنای دقیق انتقاد از خود درون حزبی را بیان کنیم . انتقاد از خود درون حزبی یعنی ارزیابی بی نظرانه و واقع بینانه کار

حزبی، تعیین جنبه‌های مثبت و منفی آن و کشف کمبودها به‌قصد رفع آن‌ها. رسم شده است که انتقاد را به‌معنای عیب‌جویی می‌گیرند. این درست نیست. البته انتقاد به‌قصد کشف و رفع تضادها، کشف و رفع کمبودها انجام می‌شود ولی کمبودها به‌درستی کشف، ارزیابی و رفع نخواهند شد اگر کار انجام شده در مجموع خود مورد ارزیابی قرار نگیرد و در آن، جوانب منفی و جوانب مثبت آن نیز روشن نشود. انتقاد از خود به این معنا کار عادی و جاری و همیشگی حزب است و باید باشد. هر بار که کاری انجام می‌شود نتایج آن باید از طرف ارگان‌های مسئول حزبی و تک تک اعضای حزب مورد بررسی انتقادی قرار گیرد و از هر کار برای کار بعدی تجربه و درس گرفته شود. این انتقاد از خود که کار عادی و روزمره حزب است، سازماندهی ویژه‌ای لازم ندارد. سرتاپای حزب باید چنان سازمان داده شده باشد که در آن برخورد انتقادی نسبت به کار حزبی به‌طور مداوم انجام پذیرد.

اصل سازمانی سانترالیسم دموکراتیک که رکن اساسی سازماندهی حزب است بهترین شرایط را برای نقد و بررسی مداوم کار حزبی - یعنی انتقاد از خود - فراهم می‌آورد. اصولاً انتقاد از خود با دموکراسی درون حزبی ملازمه دارد. اگر دموکراسی حزبی مراعات نشود و اعضای حزب نتوانند در زندگی حزبی به‌طور جدی مشارکت نمایند طبعاً سخنی هم از ارزیابی بی‌نظرانه کار حزبی و یا انتقاد و انتقاد از خود سالم نمی‌تواند در میان باشد.

اساسنامه حزب به هر عضو حزب حق می‌دهد (ماده ۵ اساسنامه) :

- "الف - در بحث و حل مسائل مربوط به سیاست حزب شرکت داشته باشد. به این معنا که در جلسات سازمانی که عضو آنست اظهار نظر نماید و در مباحثاتی که در مطبوعات حزبی مطرح می‌گردد شرکت جوید و پیشنهاد دهد و یا نظر و پیشنهاد خود را به اطلاع ارگان‌های بالاتر تا عالی‌ترین مقام حزب برساند.
- ب - طرز کار هر یک از ارگان‌ها و مسئولین حزبی را در هر مقام که باشند در جلسات سازمانی که عضو آنست و یا از طریق نوشته به ارگان‌های بالاتر به‌منظور آشکار ساختن نقایص کار و برطرف کردن آن‌ها مورد انتقاد اصولی قرار دهد.
- "

اعمال دقیق این حق و فراهم کردن شرایط استفاده از آن بخش بزرگی است از اجرای اصل انتقاد و انتقاد از خود درون حزبی. حزب با تمام اندام خود با جامعه و توده‌ها پیوند دارد. اعضای حزب در زندگی روزمره خود در تماس با توده مردم مشی حزب را به‌محک می‌زنند، درجه صحت و میزان نفوذ آن را در می‌یابند و با مشکلات کار برخورد دارند. آن‌ها می‌توانند و باید در بحث و حل مسائل مربوط به سیاست حزب شرکت ورزند. نقایص کار

حزب را کشف کرده و موافق موازین اساسنامه‌ای، به رفع آن کمک کنند .
نه تنها تک تک اعضای حزب بلکه به‌ویژه سازمان‌های حزبی در بررسی
انتقادی کار حزب از بالاترین تا پایین شرکت می‌کنند و باید شرکت کنند . سازمان‌های
حزبی از حوزه^۱ ساده گرفته تا کمیته^۲ مرکزی مجموعه^۳ به هم بسته‌ای از یک
اندام واحدند که در تعیین مشی و سازماندهی حزب مشارکت دارند و طبعاً
باید با برخورد انتقادی مداوم نقایص کار را پیدا کرده و رفع کنند .

نقص کار حزبی ، چیزی نیست که یکبار پدید آید و اگر کشف و رفع
شد ، کمال مطلق دست دهد . نقایص نیز مانند همه^۴ پدیده‌ها همواره در حال
پیدایش و تغییر و تکاملند . نقصی که پدید آمد و رفع شد ، نقص دیگری پدید
می‌آید و گسترش می‌یابد . مثلاً در مورد مشی حزب ، از آن جاکه واقعیت خارج
متحول است ، تغییر متناسب مشی ضرورت دارد و گرنه مشی حزب با واقعیت
خارج فاصله خواهد گرفت و چه بسا با آن در تضاد خواهد افتاد . به علاوه
مشی حزب محصول شناخت حزب از واقعیت خارج است و هر چه اطلاع حزب
بیشتر و شناخت آن کامل‌تر باشد نقایص موجود روشن‌تر دیده خواهد شد .
هم‌چنین حزب باید همواره نسبت به کار سازمانی خود برخوردی
انتقادی داشته و آن را بانیازهای مبارزه منطبق‌تر سازد . انتقاد از کار سازمانی
حزب به سه دلیل ضرورت پیدا می‌کند : نخست این‌که ، بر اثر تکامل و تحول
مبارزه^۵ طبقاتی نیازهای جدیدی پدید می‌آید . آن شکل کار سازمانی که
دیروز درست بود چه بسا امروز کهنه باشد و باید تغییر کند . دوم این‌که –
تکامل مبارزه^۶ طبقاتی امکانات نوینی می‌آفریند و آنچه دیروز ناممکن بود ، چه
بسا امروز ممکن باشد ، لذا باید همواره کار سازمانی را بر اساس استفاده^۷ از
حداکثر امکانات تکامل بخشید . سوم این‌که ، شناخت حزب از امکانات و
نیازهای کار سازمانی در حال تغییر و پیشرفت است و با هر شناخت جدیدی
که حاصل می‌شود باید تغییرات ضرور در کار سازمانی پدید آید .

چگونگی شرکت فعال سازمان‌های حزب در سرنوشت حزب و از جمله در
کشف و رفع نقایص کار در اساسنامه حزبی به روشنی نشان داده شده است . هر یک
از سازمان‌های حزبی – از حوزه^۸ ساده تا کمیته مرکزی و کنگره^۹ حزب – در
ساختن حزب ما جای مشخصی دارند و وظایف و حقوقشان به روشنی نشان
داده شده است .

تا وقتی شرایط خارجی امکان می‌دهد که اساسنامه^{۱۰} حزب دقیقاً اجرا
شود ، اصل انتقاد و انتقاد از خود نیز که در سرنوشت سازماندهی حزب ماست ،
خود به خود مراعات می‌شود . ولی زمانی که زندگی عادی حزب مختل شود
و اجرای اساسنامه به دشواری برخورد ، بررسی انتقادی کار حزب . و مشارکت
همه^{۱۱} اعضای حزب و سازمان‌های حزبی در این امر مهم نیز دشوار می‌گردد
و لازم می‌آید که بسته به شرایط نوین شیوه‌های دیگری پیش گرفته شود ، تا
این دشواری رفع شود و برخورد انتقادی به کار حزب هم چنان جاری باشد .
علاوه بر شرایط خارجی ، گاه به دلایل درون حزبی ، کار عادی حزب

مختل می‌شود، اجرای اساسنامه و از جمله برخورد انتقادی نسبت به کار حزب - انتقاد و انتقاد از خود معوق می‌ماند. بیماری‌هایی نظیر کیش شخصیت، دودستگی و فراقسیون‌بازی اگر در حزب پیداشود طبعاً کار حزب مختل می‌شود. وظیفه تک‌تک اعضای حزب است که در برابر این گونه بیماری‌ها احساس‌باشند. خوشبختانه امروز در حزب ما مناسب‌ترین شرایط ممکن برای شرکت فعال اعضای حزب در سرنوشت حزب و انجام وظیفه سازمان‌ها و ارگان‌های حزبی فراهم است. بدین معنا که از داخل حزب هیچ‌گونه مانعی برای اجرای تمام و کمال اساسنامه حزب وجود ندارد. البته فشار از خارج دشواری‌هایی پدید می‌آورد ولی انسجام درونی حزب و اعتقاد عمیق همه ارگان‌های حزبی به ضرورت گسترش هرچه بیشتر دموکراسی درون حزبی و مشارکت همه اعضای حزب در سرنوشت حزب به حدی است که بر دشواری‌های خارجی فائق می‌شود. امروز در حزب، هیچ کس نیست و نباید باشد که خود را شریک و سهیم در سرنوشت آن نداند و هیچ کس نیست و نباید باشد که نتواند نظر انتقادی خود را نسبت به کلی‌ترین و جزئی‌ترین امور حزبی به‌طور موثر بیان کند.

۳- آزادی انتقاد به چه معناست

لنین بنیان‌گذار احزاب طراز نوین کارگری که آن همه روی ضرورت گسترش انتقاد از خود در حزب و جامعه سوسیالیستی تأکید کرده، اثر خود چه باید کرد را با جمله به "آزادی انتقاد" آغاز می‌کند و می‌نویسد:

"آزادی انتقاد" یکی از بدترین شعارهای امروزی است... هر شخص بیگانه‌ای که این شعار مدروز را، که سر هرگذری تکرار می‌شود، بشنود و به کنه اختلاف موجوده بین مباحثه‌کنندگان پی نبرده باشد باید به خود بگوید "مطلب نباید به این سادگی‌ها باشد" (۱)

در واقع نیز در زندگی حزب لحظاتی پیش می‌آید که کسانی به طور غیرعادی روی "آزادی انتقاد" تکیه می‌کنند و آدم احساس می‌کند که "مطلب نباید به این سادگی‌ها باشد" با کمی دقت می‌توان دریافت که به این سادگی‌ها هم نیست، مدعیان "آزادی انتقاد" خواستار تغییر اصول ایده‌تولوژیک و سازمانی حزبند و می‌خواهند چیز دیگر - و البته "توینی" - را به جای آن جانشین کنند. جمله لنین به "آزادی انتقاد" در آغاز "چه باید کرد" متوجه این نوع انتقاد است. متوجه کسانی از نوع برنشتین است که پدر اپورتونیسیم راست در اروپا بود.

طبیعی است که این نوع انتقاد در حزب آزاد نیست و نباید آزاد باشد.

۱- لنین، منتخبات، جلد اول، بخش اول، ص ۲۴۴ (تکیه از ماست)

رفقای حزبی باید نسبت به افراد و جریان‌هایی که نقش خرابکارانه خود را زیر نام "انتقاد و انتقاد از خود لنینی" پنهان می‌کنند، به خرابکاری خود لباس دلسوزی پوشانده و ادعا می‌کنند که مقصودشان "بهبتر کردن" حزب است، حساسیت داشته باشند.

به‌ویژه در لحظات عقب‌نشینی و شکست این نوع "آزادی انتقاد" بیش از هر وقت دیگری مطالبه می‌شود. و بیش از هر وقت دیگری زیان‌بخش است. در این لحظات دشمنان طبقه کارگر می‌کوشند زیر نام "انتقاد" و با لحن بسیار "دلسوزانه" و برای "بهبود و اصلاح" شکست روحی و سردرگمی حاصل از عقب‌نشینی را که در برخی از اعضای حزب پدید می‌آید به تسلیم کامل و دست کشیدن از اصول برسانند.

در برابر این نوع انتقاد باید مقاومت کرد و به طالبین "آزادی انتقاد" باید حرف لنین را تکرار کرد که:

"آقایان، شما آزادید... هر کجا دلتان می‌خواهد بروید ولو آن‌که منجلاب باشد؛ ما معتقدیم که جای حقیقی شما هم همان منجلاب است... ولی دست از سر ما بردارید و به ما نجسید و کلمه بزرگ آزادی را ملوث نکنید..."

ما هم آزادیم نه فقط علیه منجلاب بلکه با هر کسی هم که راه را به سوی منجلاب کج می‌کند مبارزه نمائیم." (۱)

در تاریخ حزب ما دو بار اسلحه "آزادی انتقاد" به صورت اسلحه خرابکارانه از طرف دشمن طبقاتی علیه حزب ما، به کار افتاد که هر دو بار زمینه عینی آن را شکست جنبش فراهم کرده بود: یک بار در ۱۳۲۵ پس از شکست نهضت در آذربایجان و کردستان و سپس سرتاسر کشور و بار دیگر پس از شکست نهضت در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. در هر دو بار دشمنان حزب انتقاد و انتقاد از خود را بهانه کرده و کوشیدند تا شکست نهضت را به نفعی حزب و ویرانی کامل آن بدل کنند.

پس از آذر ۲۵ گروه خائنین به رهبری خلیل ملکی باد در گلو فریاد می‌زدند که "انتقاد و انتقاد از خود اصل لنینی است و باید اجرا شود!!" عده‌ای از جوانان پاکدل و ساده لوح نیز که متوجه عمق مسئله نبودند با این شعار هم‌آوا می‌شدند غافل از این‌که ملکی‌ها هرگز به لنین و لنینیسم معتقد نبودند و هدف آن‌ها از پیش کشیدن این شعار دشمنی با لنین بود، نه اجرای اصل لنینی.

بر اثر فشار این گروه خرابکار و هم‌آوایی عناصر صریح و ناگفته آنان، در همان سال ۲۵ پس از شکست آذربایجان اعلامیه‌ای از طرف هیئت اجرایی موقت حزب صادر شد که حاوی بخشی از این نوع "انتقاد از خود" یعنی

عقب‌نشینی از مواضع اصولی حزب بود. خوشبختانه نیروی سالم و انقلابی حزب این اشتباه را به‌زودی جبران کرد، ولی جو "آزادی انتقاد" بیش از یک سال در حزب مسلط شد و هواداران آن، حزب را به کلوپ بحث مبدل کردند. در روزهایی که لازم بود تمام انرژی‌ها صرف مقابله با دشمن و تجدید سازمان حزب باشد، مدعیان "آزادی انتقاد" همه کارها را رها کرده از صبح تا شام و در کوچه و خانه و کارخانه و دانشگاه مشغول بحث - یعنی کوبیدن و بی‌اعتبار کردن اصول ایده‌ئولوژیک و سازمانی حزب - بودند. و درست در این زمان اعضای صدیق حزب با تلاشی خستگی‌ناپذیر سازمان‌های ضربه‌خورده حزب را نوسازی می‌کردند.

عاقبت "انتقاد از خود" ملکی‌ها انشعاب از حزب و غلتیدن آشکار در منجلاب خیانت بود.

پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز بخشی از حزب دچار سراسیمگی شد. شعار "حزب باید از خودش انتقاد کند" بالا گرفت. این شعار از طرف دشمنان حزب به‌طور غیرمستقیم تشویق و تایید شد تا شاید حزب را یک‌بار دیگر زیر فشار گذاشته از مواضع اصولی‌اش بیرون کنند. سردمداران احزاب بورژوازی وابسته به جبهه ملی که به همه چیز جز سرمایه - خیانت کرده بودند برای این که خود را از زیر ضربه خارج کنند همه گناهان را به حزب توده ایران نسبت داده و از موضع دروغین به اصطلاح "مارکسیستی - لنینیستی" به حزب، فشار می‌آوردند که حزب باید از خود انتقاد کند "این فشار در واقع مکمل فشار جسمی و روحی بود که رژیم کودتایی به حزب، وارد می‌آورد. کسانی که از تک‌تک اعضای حزب زیر شکنجه‌ندامت‌نامه و تنفرنامه‌می‌گرفتند، می‌کوشیدند تا شاید زیرنام "انتقاد از خود" از مجموع حزب نیز "ندامت‌نامه‌ای" دریافت کنند.

خوشبختانه حزب ما در برابر این فشار مقاومت کرد و از مواضع اصولی خود عقب‌نشست، ولی موج "انتقاد از خود" خرابکارانه که دشمن از همه طرف دامن می‌زد به هر صورت ضربات سنگینی به حزب ما وارد کرد. چه انرژی و وقت فراوان و گرانبهایی که در روزهای پس از ۲۸ مرداد می‌توانست و می‌بایست صرف عقب‌کشیدن نیروها و حفظ و نوسازی سازمان حزب شود، که بر اثر موج به اصطلاح "انتقاد" در بحث‌های بی‌سرانجام هدر رفت.

موج انتقاد از خود پس از ۲۸ مرداد، در آغاز مضمون محدودی داشت و طلب می‌کرد که علل شکست روشن شده و مسئولین شکست معلوم شوند. این موج در آن زمان هنوز اصول ایده‌ئولوژیک حزب را فرا نمی‌گرفت و انتقاداتی که به اصول می‌شد هنوز در نطفه بود. اما با گذشت زمان این جانب از "انتقاد" نیز چه در زندان و چه در خارج از آن رشد کرد و فراگیر شد. کسانی که تاب تحمل سختی‌های پس از کودتا را نداشته و در زیر ضربات روحی تعادل خود را از دست داده بودند نسبت به همه چیز بی‌اعتقاد شده و نسبت به همه چیز "انتقاد" کردند و عقب‌گرد خود را با جملات انتقادآمیز توجیه

نمودند.

در دهه ۶۰، زمانی که مائوئیسم پرچم "آزادی انتقاد" را در مقیاس جهانی برافراشت و علیه مارکسیسم - لنینیسم قیام کرد، "آزادی انتقاد" و پیداکردن چیزهای "نوین" باز هم مدروز شد. بخش غیراصولی و خرابکارانه انتقادهای پس از ۲۸ مرداد شکل گرفت و برخی از افراد و گروه‌های حزبی را با خود برد. عده‌ای از دانشجویان ایرانی خارج از کشور که هوادار حزب بودند از حزب بریده، و به دست عناصر خودفروخته سازمان "انقلابی!" تشکیل دادند و سه تن از رهبران حزب - قاسمی، فروتن، سفایی انشعاب کرده به آن‌ها پیوستند.

این انشعاب هم مانند انشعاب ملکی عاقبتی جز خیانت به انقلاب و جنبش کارگری ایران و جهان نداشت. از شاخه‌های این انشعاب و یازیر پرچم آن، انواع جریانات "نوین"، انواع گروهک‌های "نوین" که یکی از دیگری "انقلابی‌تر" و نسبت به طبقه کارگر "دلسوزتر" بود پدید آمد. ولی همه آن‌هایی که در این راه "نوین" پای فشردند، جز منجلاب به جلیبی راه نبردند.

باتوجه به این تجربه‌ها باید به‌طور جدی مراقب بود که در لحظات شکست و عقب‌نشینی موج "انتقاد از خود" حزب را در خود غرقه‌نکند. در چنین لحظات بحرانی خطر دشمن برای منحرف کردن حزب به مراتب بیش از مواقع عادی است. باید تمام اعضای صدیق حزب در برابر این خطر تجهیز شوند. با انتقاد مدروز مقابله کنند و نیروی خود را برای مقابله با دشمن، بازسازی حزب و به‌ویژه برای دفاع از اصول ایده‌ئولوژیک و سازمانی حزب به‌کار اندازند و اجازه ندهند که ضربات خارجی دشمن با حمله عوامل داخلی آن زیر نام "آزادی انتقاد" تکمیل شده سازمان حزبی را به هم ریزد.

۴ - خطوط کلی انتقاد از خود

باتوجه به آنچه گفتیم می‌توان خطوط کلی انتقاد از خود درون حزبی را به شرح زیر خلاصه کرد:

- انتقاد و انتقاد از خود درون حزبی امر جاری و روزمره حزبی است و نه یک موج ویژه جدا از فعالیت روزمره. همه افراد و سازمان‌های حزبی باید در زندگی روزمره خود نسبت به کار انجام شده برخورد انتقادی داشته و نقایص را به‌طور مداوم کشف و رفع کنند.

- شرط پیدایش و گسترش برخورد انتقادی به فعالیت حزب اجرای دقیق اصل سازمانی مرکزیت دموکراتیک است. همه اعضای حزب باید حزب را از آن خود دانسته و در محیط کاملاً آزاد و سالم نظر خود را بگویند. سازمان‌ها موظفند این نظرها را جمع‌بندی کرده و مورد استفاده قرار دهند.

— برخورد انتقادی زمانی سودمند است که از موضع اصول اساسی مارکسیستی — لنینیستی انجام شود و هدف از آن آموزش و کاربرد هر چه کاملتر این اصول باشد.

— برخورد انتقادی زمانی سودمند است که از موضع انترناسیونالیسم پرولتری و برای استوار کردن پایه‌های دوستی برادرانه حزب با سایر احزاب برادر و جنبش‌های انقلابی جهان انجام پذیرد.

— برخورد انتقادی زمانی سازنده است که به تحکیم وحدت صفوف حزب و پایه‌های دوستی شربخش میان اعضای حزب کمک کرده به یکپارچگی حزب بیانجامد.

— انتقاد باید اعتبار حزب را در چشم توده‌ها بالا برد و پیوند حزب با توده‌ها را محکم‌تر کند. به‌لجن‌کشیدن حزب، کسبیدن و خرد کردن آن زیر نام "انتقاد" خیانت به جنبش است.

— حزب کلوب بحث نیست و لذا انتقاد به معنای بحث جدا از فعالیت و کار سازنده، جایی در حزب ندارد.

— انتقاد از خود باید از درون حزب بجوشد و کار خود حزب باشد. آنچه دشمن از خارج تحمیل می‌کند انتقاد نیست و برانگیزی است. حزبی که به چنین تحمیلی تن دردهد حکم انحلال خود را صادر کرده است.

— در لحظات شکست باید جدا مراقب دفاع از اصول حزبی بود و در اوج پیروزی باید از غرور و روپوشی نقایص حزب پرهیز داشت.

۵ — انتقاد از خود در مقیاس‌های کوچک سازمانی

انتقاد از خود به مثابه یکی از اصول اساسی فعالیت حزب، باید سراسر حزب را فراگیرد، بدین معنا که فعالیت هر حوزه پایه و سلول حزبی — و به طریق اولی سازمان‌های بالاتر حزبی — همواره توأم با برخورد انتقادی به کار انجام شده باشد.

در اساسنامه حزب این مطلب به شرح زیر بیان شده است (ماده ۱۲ اساسنامه) :

"سازمان‌های حزبی اصل کار جمعی با حفظ مسئولیت فردی را مبنای کار خود قرار می‌دهند و باید از به‌کار بردن شیوه‌های فرماندهی و اداری احتراز جویند و از طریق بسط انتقاد از خود نقایص کار را رفع نمایند. این سازمان‌ها موظفند کار خود را بر اساس نقشه منظم کنند و هرچندی یک بار جلساتی برای واری امور انجام گرفته و یافتن نقایص کار و طرق رفع آن و ارزشیابی فعالیت ارگان‌ها و اعضای آن ترتیب دهند. چنان‌که از اساسنامه پیداست انتقاد چیزی جدا از کار حزبی نیست و

معنای دیگری جز وارسی و ارزشیابی امور انجام گرفته و کوشش برای کشف و رفع نقایص ندارد. بنابراین انتقاد را باید همزاد کار انقلابی دانست و نه چیزی جدا از آن. باید هرروز و هر ساعت نسبت به کار انجام گرفته و کار در حال انجام برخورد انتقادی داشت و در جریان کار نقایص آن را برطرف کرد. طبیعی است که جمع بندی تجربه - یعنی وارسی کارها پس از طی مدتی که نتایج خود را به بار آورده و قابل جمع بندی است - ضرورت دارد و هر چندی یک بار می توان و باید جلساتی برای وارسی کارها تشکیل داد ولی این بدان معنا نیست که وارسی کارها انبار شود و به این جلسات موکول گردد و یا این جلسات به جلسات ویژه "انتقاد" با جو ناسالم ایرادگیری بدل شود.

برخورد انتقادی به کار انجام شده در هر واحد و سازمان حزبی می تواند به شرح زیر سازمان داده شود:

بررسی کار جمعی - هر واحد حزبی در هر سطحی که باشد یک کلکتیو یعنی یک نیروی کار جمعی است و لذا انتقاد از خود در هر واحد حزبی قبل از هر چیز باید به معنای بررسی کار جمع، بررسی کار واحد حزبی به مثابه یک واحد به هم پیوسته و یکپارچه تلقی شود.

بررسی انتقادی را باید از تعیین دقیق وظایفی که در رابطه با مشی عمومی حزب به دوش واحد حزبی گذاشته شده آغاز کرد. وقتی وظایف به دقت روشن شد می توان به چگونگی انجام آن پرداخت و هر دو جانب کار یعنی هم نقاط قوت و هم نقاط ضعف را با دقت تمام و بدون پرده پوشی نقایص و یا شکسته نفسی دروغین روشن کرد.

جمع بندی جانب مثبت کار و موفقیت های کسب شده ما را در شناختن امکانات و بهره گیری کامل تر از آنها یاری می کند. به علاوه پیشرفت کار در یک واحد نقص کار در واحد مشابه را برجسته کرده و راه رفع آن را نشان می دهد. و اما نقایص کار، از وظایف انجام نشده و یا وظایفی که واحد حزبی به ناحق از تقبل آن امتناع کرده پیداست. این نقایص را می توان از طریق بررسی مستقل کار واحد و مقایسه آن با واحدهای مشابه دریافت. بخش اول یعنی بررسی مستقل کار هر واحد از عهده همان واحد برمی آید ولی در امر مقایسه باید ارگان های بالاتر کمک کنند.

عوامل منفی و موانع پیشرفت معمولاً بدو نوعند:

یکی عوامل عینی که خارج از اراده واحد حزبی بوده و در جریان کار پیش آمده و دیگری عوامل ذهنی که مربوط به خود واحد حزبی است و در صورت مراعات موازین حزبی و استفاده از همه امکانات موجود، نقایص حاصل از آن قابل پیش بینی و پیشگیری می بود. نقصی که بر اثر عوامل عینی پدید می آید در واقع نقص کار نیست بلکه نماینده درجه تکامل جنبش و سازمان است. اما نقصی که بر اثر عوامل ذهنی پدید می آید نقص به معنای مستقیم کلمه است و باید با دقت تمام ریشه یابی شده و راه های رفع آن

شناسایی شود.

یکی از مهم ترین نکاتی که باید در موقع واریسی انتقادی کار واحد حزبی مدنظر داشت عبارتست از شناخت امکانات تازه و به میدان کشیدن نیروهای ذخیره. تفاوت هایی که میان واحدهای مشابه پدید می آید معمولا از این جا ناشی می شود شناخت هر دو واحد از امکانات موجود هم سان نیست، واحدی از نیروهای خود بهتر بهره گیری کرده و دیگری کمتر.

باید توجه داشت که امکانات شناخته نشده و نیروی ذخیره در پیرامون هر واحد حزبی همواره وجود دارد. اگر به این اصل اساسی معتقد باشیم که نیروی توده ها در قیاس با تصور ما بی پایان است، در خواهیم یافت که امکانات کار حزبی نیز هر چه بیشتر مورد استفاده قرار گیرد بیشتر می شود و نه کمتر. بهره گیری از هر امکانی راه را برای امکان نویی که تا دیروز در دسترس نبود می کشاید.

بنابراین رفع نقایص و افزایش مداوم ظرفیت واحدهای حزبی ایجاب می کند که سازمان های حزبی و تک تک اعضای حزب درباره امکانات معطل مانده و نیروهای ذخیره غیرفعال هر چه بیشتر بیاندیشند و به این امر مهم مبتکرانه و خلاق برخورد کنند.

بررسی مسئولیت فردی — چنان که در اساسنامه تصریح شده مبنای کار سازمان حزبی اصل کار جمعی با حفظ مسئولیت فردی است. پس از بررسی کار جمعی طبعاً نوبت به بررسی مسئولیت فردی می رسد.

این بخش از انتقاد و انتقاد از خود یعنی بررسی مسئولیت های فردی همانقدر که مهم و ضرور است، دشوار است و لذا باید با دقت زیاد و مراعات تمام جوانب انجام پذیرد تا نتایج سودمندی به بار آورد و گرنه به جای سود زیان خواهد داشت و محیط واحد حزبی را مسموم کرده از پیشرفت کار جلوگیری خواهد کرد.

نکاتی که در بررسی مسئولیت های فردی باید مدنظر داشت به طور عمده به شرح زیر است:

الف — هدف از انتقاد و انتقاد از خود — چنان که گفتیم — سازندگی است و نه ویرانگری. به طریق اولی هدف انتقاد از کارهای یک رفیق حزبی پروردن و ساختن اوست و نه شکستن او. بررسی مسئولیت فرد در کاری که انجام داده باید آن چنان بررسی شود که فرد حزبی هر روز اعتماد به نفس بیشتری پیدا کند و برای انجام وظایف سنگین تری آماده شود.

ب — مسئولیت اگر چه فردی است ولی از طرف واحد حزبی و یا مسئولین بالاتر محول شده، بنابراین بررسی مسئولیت فرد منطقی است با بررسی کار کسانی که چنین مسئولیتی به او داده اند. آیا این مسئولیت به درستی به رفیق حزبی محول شده؟ آیا مسئولیت دقیقا تفهیم شده؟ آیا سازمان حزبی یا همه امکانات و به موقع به کمک رفیق شتافته؟ نقایص احتمالی که در کار پیش آمده تا کجا حاصل کم تهر یکی و کجا در مرز سهل انگاری و ندانم کاری

است ؟

پ - انتقاد و انتقاد از خود به‌ویژه در آنچه که به بررسی وضع فرد
فرد اعضای واحد حزبی مربوط می‌شود، باید در محیط کاملاً سالم حزبی
انجام شود. انتقاد از خود با جلسهٔ محاکمه افراد حزبی و یا جلسهٔ توبه
و اعتراف - که شکنجهٔ روحی قرون وسطایی است - تفاوت ماهوی دارد.
انتقاد از خود زمانی سودمند است که اعضای واحد حزبی خود را در محیط
رفیقانه‌ای احساس کنند و کاملاً بی‌تکلف و آزاد باشند. رفیقانی که در چنین
جلساتی به انتقام جویی، خرده‌گیری‌های بی‌جا، خالی کردن عقده‌ها و اثبات
"برتری" خود از طریق کوچک کردن دیگران می‌پردازند، در واقع انتقاد از
خود را به ضد آن بدل می‌کنند. به جای کمک به تقویت پایه‌های وحدت حزب
و افزایش کارایی آن به تفرقه و تضعیف صفوف حزب کمک می‌کنند.
متفایلاً رفیقانی که تاب تحمل هیچ‌نوع بررسی انتقادی را از کار خود نداشته
و با زودرنجی و برافروختگی محیط مجمع حزبی را سنگین می‌کنند، پیشرفت
کار حزب را دشوار می‌سازند. هر رفیق حزبی باید خود را با گشاده‌رویی در
اختیار جمع رفقای خود قرار دهد و از نظریات انتقادی آنان برای درک
شخصیت واقعی خود و اصلاح و بهبود کار خویش حداکثر بهره‌برداری را بنماید.

۶- پرورش اعضای حزب

یک جانب بسیار مهم برخورد انتقادی نسبت به کار حزب چه در مقیاس
کلی و عمومی حزب و چه در مقیاس کوچک واحد و سازمان - عبارتست از
مشارکت دادن اعضای حزب در سرنوشت حزب و پروردن اعضای حزب در
جریان کار حزبی و نبرد انقلابی. بررسی کار جمع و هم‌چنین بررسی مسئولیت -
های فرد باید آن‌چنان انجام پذیرد که به این هدف خدمت کند.
این جانب از انتقاد از خود حساس‌ترین بخش انتقاد است و باید با
دقت تمام انجام گیرد.

گروهک‌های چپ‌نما، درست این بخش را آسان می‌گیرند و کار انتقاد
از خود را از همین جاشروع می‌کنند. جلسات آن‌ها و حتی محفل‌های دوستانه
آن‌ها مدام با بگومگوهای بی‌سرانجام دربارهٔ فلان خصلت "خرده‌بورژوازی"
که گویا فلان رفیق دارد توأم است. در این محافل گاه افراد را وامی‌دارند
که دربارهٔ خصوصیات اخلاقی، روش زندگی و گذشتهٔ خود "اعتراف" کنند
و انواع مطالب درست و نادرست بر زبان آورند که فقط برای اقناع حس
کنجگروی این و آن خوب است و یا گزکی است برای کوبیدن رفیق.
در حزب ما جایی برای این روش‌ها و این به‌اصطلاح "انتقاد از خود"ها
نیست. کسی که به حزب وارد می‌شود باید در محیط صمیمی، پاک و دوستانه‌ای
مورد همه‌گونه حمایت قرارگیرد. حوزه و واحد حزبی باید به تکتک اعضای
خود کمک کند که زخم‌های روحی و عقده‌هایی را که جامعه بی‌رحم و خشن طبقاتی

بر دل آنها نهاده چاره‌کنند و به انسان‌هایی فارغ‌بال و متکی به خود بدل شوند. هدف ما از توجه به خصوصیات فردی اعضای حزب نه کوچک‌بینی آن‌هاست و نه قالب‌زدن و یکسان کردنشان. انسان‌ها خصالت‌ها، روحیات و ساختار روانی و اخلاقی متفاوتی دارند- و این خود نعمتی است - آن‌ها را نمی‌توان و نباید در یک قالب محصور کرد و یکسان از قالب بیرون آورد. برعکس باید به اعضای حزب کمک کرد که شخصیت ویژه و فردی و تکرارناپذیری خود را بهتر بشناسند و فضایل ویژه خود را هرچه بیشتر به‌پرورانند.

شناخت شخصیت اعضای حزب و کشف فضایل و استعداد‌های ویژه آن‌ها خود از نوع کشف امکانات نو و پیداکردن نیروهای ذخیره است. اعضای حزب که در پیرامون ما هستند بسیاری استعداد‌های ناشکفته دارند که با کمک سازمان و به‌ویژه حوزه حزبی می‌توانند آن‌ها را بروز دهند. از این دریچه و فقط از این دریچه باید به شخصیت فردی اعضای حزب برخورد کرد.

روشن است که خصوصیات اخلاقی و سیاسی مهمی وجود دارد که داشتن آن‌ها با عضویت در حزب و با کسب مسئولیت مغایر است. افراد ناسالمی که نقایص جدی اخلاقی - سیاسی خود را از دیده‌ها پوشانده و هرصوف حزب جا خوش کرده‌اند باید با مراقبت دائمی اعضای حزب شناخته شده و موافق موازین حزبی و با نظر مراجع قانونی حزب با آن‌ها رفتار شود.

ولی این امر مربوط به توده حزبی نیست. توده اعضای حزب از بهترین فرزندان جامعه تشکیل شده و وظیفه ما در قبال آن‌ها رفع نقایص احتمالی و پروردن استعداد‌ها و فضایل برجسته آن‌هاست.

نکته‌ای که در این جا یادآوری آن ضروری است اینست که درباره خصوصیات اخلاقی مثبت و فضیلت‌هایی که باید یک انقلابی داشته باشد میان حزب ما و گروه‌های چپ‌رو و انقلابی نما توافق نظری نیست. گروه‌های چپ‌رو موافق ایده‌تولوژی خرده‌بورژوازی و مشی سکتاریستی خود، فرد انقلابی را قهرمانی منفرد و انسانی غیرعادی و جدا از توده تصور می‌کنند، قهرمانی که مدام شجاعت و شرافت و صداقت خود را برجسته می‌کند و به رخ دیگران می‌کشد و فداکاری خود را نیز هدیه‌ای می‌داند که از بالای ابرها به توده مردم ناآگاه اهدا کرده است.

- اخلاق توده‌ای خلاف اخلاق این "قهرمانان" منفرد است. توده‌ای میان مردم و از خود مردم است. او به توده‌ها اعتقاد دارد، برای درک هرچه بیشتر آن‌ها تلاش می‌ورزد، کار، کار خلاق خستگی‌ناپذیر در راه انقلاب، وفاداری بی‌قید و شرط به منافع توده‌ها، انترناسیونالیسم و میهن پرستی انقلابی، وظیفه‌شناسی در لبهال حزب و مردم، از برجسته‌ترین خصوصیات است که یک توده‌ای بدون تظاهر و با فروتنی تمام آن‌ها را در خود می‌پرورد. توده‌ای "من" نیست. "ما" است. همواره منافع جمع را بالاتر از منافع خود می‌گیرد. شجاعت و صداقت او به‌طور عادی و بدون آن که نیازی به تبلیغ و به رخ کشیدن آن باشد، همواره در خدمت توده‌هاست.

در اسانامه حزب توده ایران مهم ترین فضیلتی که برای عضو حزب ذکر شده و پرورش آن در صفوف حزب تاکید شده چنین است (ماده اول اسانامه) :

"حزب توده ایران اعضای خود را با روح وفاداری به منافع طبقه کارگر و جنبش‌های بخش مردم ایران و با روح میهن پرستی و انترناسیونالیسم پرولتری پرورش می دهد .

این هاست خصوصیات برجسته‌ای که یک توده‌ای باید داشته باشد . دومین نکته‌ای که در رابطه با پرورش اعضای حزب باید یادآوری کنیم که انتقاد از خود همواره - و از جمله در مورد پرورش شخصیت افراد - فقط در رابطه با کار انقلابی انجام می شود . اعضای حزب در جریان مبارزه و کار است که خود را نشان می دهند و همان جاست که باید آن‌ها را شناخت و به بروز استعداد های آنان و رفع نقایصشان کمک کرد . در خارج از کار و مبارزه انتقاد از خود بی محتوی است و جلسات به اصطلاح " انتقاد از خود " که جدا از نبرد انقلابی تشکیل شود بیشتر محفل پر حرفی و خالی کردن عقده هاست و ربطی به انتقاد از خود واقعی ندارد .

۷ - تحریف مائوئیستی انتقاد از خود

مائوئیسم در همه زمینه‌ها علیه مارکسیسم - لنینیسم برخاسته و با سوء استفاده از اصطلاحات مارکسیستی آن‌ها را به ابتدال کشانده است . از جمله درباره انتقاد از خود نیز که اصل لنینی است ، مائو به یک تمهکاری دست پایزده و خرابکاری‌های خود را در درون حزب کمونیست چین زیر نام انتقاد و انتقاد از خود پنهان کرده است .

متأسفانه این جانب از انحراف مائوئیسم در کشور ما به حد کافی شناخته نیست و بسیاری عناصر صدیق و انقلابی که انتقاد از خود لنینی را به همان معنایی می گیرند که مائو می گرفت .

تفاوت اساسی تفسیر مائوئیستی " انتقاد از خود " با انتقاد از خود لنینی در اینست که مائو انتقاد از خود را از کار و زندگی عادی حزب جدا کرده به یک نهاد ویژه ، به یک کارزار (کامیابی) بدل می کند و از آن برای هدف های ناسالم سیاسی خویش بهره می گیرد . در چین لااقل دو بار این کارزار " انتقاد از خود " به راه افتاد که در آن نه کار انجام شده حزبی ، بلکه اصول و معتقدات و مشی حزب و زندگی تک تک مسئولین حزبی مورد " انتقاد " قرار گرفت .

نخستین کارزار بزرگ به اصطلاح " انتقاد از خود " در سال ۱۹۴۱ در حزب کمونیست چین آغاز شد که به جنبش اصلاح سبک معروف است . شیوه " انتقاد از خود " در این کارزار چنین بود :

" لازم بود جلسات بحث به‌راه انداخته شود... هر رفتی درباره انتطابق این اصول (منظور اندیشه‌های مائو سه‌دون است. ف. م) با کار گذشته خویش گزارشی به سایرین می‌داد... کسانی بودند که کنترل کار خود را بد انجام می‌دادند و از خود انتقاد نمی‌کردند. عمل آن‌ها در جلسه عمومی به‌طور آشکار مورد انتقاد قرار می‌گرفت. چند نفری را که وظیفه کنترل کار خویش را بد انجام داده بودند حزب ما مجازات کرد تا دیگران به لزوم و اهمیت انتقاد از خود شرافتمندانه متوجه شوند. " (۱)

چنان‌که می‌بینید سخن برسر بررسی انتقادی کار انجام شده حزب نیست. سخن از کارزار عمومی است که در آن کار و اندیشه افراد و گذشته آن‌ها در قیاس با اندیشه‌های عملی از بالا به‌محک می‌خورد و فرد مجبور است از مناسبت خودش نسبت به این اندیشه‌ها انتقاد کند. در واقع امر آنچه مائو انتقاد از خود می‌نماید یک نبرد سیاسی است برای خرد کردن شکستن و از میان بردن کمونیست‌های صدمی چینی.

در جریان این به اصطلاح انتقاد از خود، اعضا و کادرهای صدمی حزب کمونیست چین که به اصول لنینی وفادار بودند مورد انواع فشارهای روحی و جسمی قرار می‌گرفتند. آن‌ها را در جلسات عمومی جلو تعداد کثیری از اعضای ساده و افراد بی‌خبر ارتشی می‌نشاندند. به آنان توهین می‌کردند. آن‌ها را عامل اجنبی، حامل نظریات ضد چینی، مسئول شکست‌هایی نامیدند و از آنان می‌طلبیدند که از خود انتقاد کنند.

این "انتقاد از خود" نسخه بدل محکمه‌های تفتیش عقاید قرون وسطایی و شوهای تلویزیونی ساواکی است که در آن‌ها انسان‌های تحت فشار مجبور بودند از معتقدات خود دست بشویند و علیه آن اعتراف کرده توبه‌کنند. بر اثر این روش وحشتناک که مائو تبهکارانه نام آن را انتقاد از خود گذاشته است - بسیاری از کمونیست‌های صدمی بر اثر شکنجه‌های روحی و جسمی از میان رفتند. بنا به اعتراف خود ستاپانه خود مائوئیست‌ها:

" این مبارزه بر روی بعضی از رفقای حزبی تاثیر شدید داشت. آن‌ها در اثر فکر زیاد سخت پریشان شده بودند. شب‌ها نمی‌توانستند بخوابند. و زشان کم شده بود. " (۲)

بار دوم کارزار یا به اصطلاح "جنبش انتقاد از خود" به سال ۱۹۶۵ در جریان "انقلاب فرهنگی" در چین به‌راه افتاد و بیش از دو سال به طول انجامید. این‌جا دیگر از انتقاد از خود لنینی حتی سابه‌ای هم باقی نماند

۱- درس‌هایی از تاریخ مختصر حزب کمونیست چین، چاپ پکن، ص ۳۲ (تکیه از

است)

۲- همانجا

زیرا اجرای "انتقاد از خود" به دست گروه‌های جوانان غیرحزبی و ضدحزبی که "گارد سرخ" و یا "شورشی" نامیده می‌شدند سپرده شد و آنان از بیرون و با کمک ارتش سازمان‌های حزبی را در هم کوبیدند و کادرهای فعال حزب و دولت را از کارها برداشته و مجازات کردند. بسیاری را کشته و بسیاری را به بلای "انتقاد از خود" دچار کردند.

این توده جوانان ناآگاه، متعصب، ضدحزبی و ضدکمونیست، مسئولین برجسته حزب و دولت را و امی داشتند که در برابر جمعیت زانو به زمین بزنند و به گناهان خود اعتراف کنند. آنان مجبور بودند ساعت‌ها در این وضع دشوار غیرقابل تحمل بمانند و از گذشته خود ابراز ندامت و از کرده‌ها توبه کنند. به مارکسیسم - لنینیسم بتازند، به جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و اتحاد شوروی توهین کنند و مائوئیسم را بستانند. برای شکستن شخصیت این مبارزین کمونیست، طوق لعنت به گردنشان آویخته می‌شد و سرانجام زمانی که در زیر فشار، شکنجه و تحقیر می‌شکستند "انتقاد از خود" آغاز می‌شد.

این تبهکاری‌ها کمترین زابطه‌ای با انتقاد از خود لنینی ندارد. انتقاد از خود لنینی کارزار نیست، موج ویژه و غیرعادی توأم با تصفیه نیست. انتقاد از خود کار جاری و عادی حزبی است. و ارسای جاری و عادی کارها و برخورد انتقادی به کار انجام شده به قصد تقویت جوانب مثبت و کشف و رفع نقایص است.

هر بار که موج "انتقاد" برخیزد، هر بار که کسانی بخواهند اعضای حزب را به زانو بینشانند و طوق لعنت به گردنش بیاویزند، بحث‌های دائمی و جلسات بحث بی سرانجام به راه اندازند، باید دریافت که چیزی جز "انتقاد از خود" در جریان است.

در حزب توده‌ای ما هرگز جایی برای این تبهکاری‌ها و روش‌های غیر انسانی وجود نداشته و نخواهد داشت،

ف.م. جوانشیر